



کارگران جهان متحد شوید!

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - شماره ۲۱۴ - بهمن ماه ۱۰۴۱



منشور منتشره از سوی ۲۰ نهاد صنفی و مدنی گامی در راه سازماندهی جبهه‌ای انقلابی برای تغییراتی بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران

صفحه ۲

سیاهکل آغاز تحولی که هنوز پایان نیافته است

صفحه ۴

اطلاعیه سازمان به مناسبت سالگرد حماسه سیاهکل و قیام بهمن ماه ۱۳۵۷

صفحه ۷

مبارزات زنان و نقش آنان در جامعه

صفحه ۸

غورباچه سپهسالار

صفحه ۱۲

یادی از هفتاد و هفتمین سالگرد ۲۱ ریه‌ندان (بهمن) سالروز اعلام

جمهوری خودمختار کردستان

صفحه ۱۴



گرامی باد پنجاه و دومین سالگرد حماسه سیاهکل و چهل و چهارمین سالگرد قیام بهمن ماه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی



منشور منتشره از سوی ۲۰ نهاد صنفی و مدنی گامی در راه سازماندهی جبهه‌های انقلابی برای تغییراتی بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران

سراسری. عزل هر مقام دولتی و غیر دولتی توسط
انتخاب کنندگان در هر زمانی باید جزو حقوق
بنیادین انتخاب کنندگان باشد.

۹. مصادره اموال همه اشخاص حقیقی و حقوقی
و نهادهای دولتی و شبه دولتی و خصوصی که
با غارت مستقیم و یا رانت حکومتی، اموال و
ثروت‌های اجتماعی مردم ایران را به یغما برده
اند. ثروت حاصل از این مصادره‌ها، باید به
فوریت صرف مدرن سازی و بازسازی آموزش و
پرورش، صندوقهای بازنشستگی، محیط زیست و
نیازهای مناطق و اقشاری از مردم ایران شود که
در دو حکومت جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی
محروم و از امکانات کم‌تری برخوردار بوده‌اند.
۱۰. پایان دادن به تخریب‌های زیست
محیطی، اجرای سیاستهای بنیادین برای احیای
زیرساخت‌های زیست محیطی که در طول یکصد
سال گذشته تخریب شده‌اند و مشاع و عمومی
کردن آن بخش‌هایی از طبیعت، (همچون مراتع،
سواحل، جنگل‌ها و کوهپایه‌ها) که در قالب
خصوصی سازی حق عمومی مردم نسبت به آن‌ها
سلب شده است.

۱۱. ممنوعیت کار کودکان و تامین زندگی و آموزش
آنان جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی
خانواده. ایجاد رفاه همگانی از طریق بیمه
بیکاری و تامین اجتماعی قدرتمند برای همه افراد
دارای سن قانونی آماده به کار و یا فاقد توانایی
کار. رایگان سازی آموزش و پرورش و بهداشت و
درمان برای همه مردم.

۱۲. عادی سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح
با همه کشورهای جهان بر مبنای روابط عادلانه
و احترام متقابل، ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی
و تلاش برای صلح جهانی» شده اند.

برای کسی که مسائل سیاسی ایران رادنیال
میکند میدانند که خواصهای مطروحه دراین
منشورخواستهای تازه وفی البداحه ای نیستند. قبل
ازاین منشورها و پلاتفرم های مشابه و کاملتری
ازسوی نیروهای سیاسی انقلابی وسوسیالیست
ازجمله برخی ازاین تشکلهای امضا کننده این

صنفی و مردمی، اجتماعات، اعتصاب، راهپیمایی،
شبکه های اجتماعی و رسانه های صوتی و
تصویری.

۳. لغو فوری صدور و اجرای هر نوع مجازات
مرگ، اعدام، قصاص و ممنوعیت هر قسم شکنجه
روحی و جسمی.

۴. اعلام بلادرنگ برابری کامل حقوق زنان با
مردان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی، امحا و لغو
بی قید و شرط قوانین و فرم‌های تبعیض
آمیزعلیه تعلقات و گرایشهای جنسی و جنسیتی،
به رسمیت شناختن جامعهی رنگین کمانی
"الجبیبی‌تی‌کیوآی‌ای‌پلاس"، جرم زدایی از همه
تعلقات و گرایشات جنسیتی و پایبندی بدون قید
و شرط به تمامی حقوق زنان بر بدن و سرنوشت
خود و جلوگیری از اعمال کنترل مردسالارانه.

۵. مذهب امر خصوصی افراد است و نباید در
مقدرات و قوانین سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و
فرهنگی کشور دخالت و حضور داشته باشد.

۶. تامین ایمنی کار، امنیت شغلی و افزایش
فوری حقوق کارگران، معلمان، کارمندان و همه
زحمتکشان شاغل و بازنشسته با حضور و دخالت
و توافق نماینده‌های منتخب تشکلهای مستقل و
سراسری آنان.

۷. امحا قوانین و هرگونه نگرش مبتنی بر تبعیض
و ستم ملی و مذهبی و ایجاد زیرساخت‌های
مناسب حمایتی و توزیع عادلانه و برابر امکانات
دولتی برای رشد فرهنگ و هنر در همه مناطق
کشور و فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای
یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه.
۸. بر چیده شدن ارگانهای سرکوب، محدود کردن
اختیارات دولت و دخالت مستقیم و دائمی مردم
در اداره امور کشور از طریق شوراهای محلی و

اخیرا متنی تحت عنوان «منشور مطالبات حداقلی
تشکلهای مستقل صنفی و مدنی ایران» با
امضاء بیست تشکل و نهاد مدنی و صنفی منتشر
شده است.

تدوین کنندگان این بیانیه با مقدمه‌ای شامل
ارزیابی وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران از
جمله نوشته‌اند « در چهل و چهارمین سالروز
انقلاب پنجاه و هفت، شیرازه اقتصادی و سیاسی
و اجتماعی کشور به چنان گردابی از بحران و از
هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشم‌انداز
روشن و قابل حصولی را نمی‌توان برای پایان دادن
به آن در چهارچوب رونمای سیاسی موجود متصور
بود. ...پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به‌دست
زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران
و دادخواهان و هنرمندان، کوئیرها، نویسندگان و
عموم مردم ستمدیده ایران در جای جای کشور
از کردستان تا سیستان و بلوچستان برافراشته شده
و کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی را به
خود جلب کرده، اعتراضی است علیه زن ستیزی
و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی،
بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی،
ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر
شکلی از استبداد مذهبی و غیر مذهبی که در
طول بیش از یک قرن گذشته، بر ما - عموم
مردم ایران تحمیل شده است.»

آنها در «منشور ۱۲ ماده ای مورد توافق خود»
خواستار

آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی،
منع جرم انگاری فعالیت سیاسی و صنفی و مدنی
و محاکمه علنی آمرین و عاملین سرکوب اعتراضات
مردمی.

۲. آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان و اندیشه،
مطبوعات، تحزب، تشکلهای محلی و سراسری

این تشکلهای بیست گانه نیست به تفرقه دامن زده و در مقابل اتحاد جنبش‌های اجتماعی مانع ایجاد می‌کنند و عملاً موضع جریان‌ها را تقویت می‌کنند. همانطور که امضا کنندگان منشور اعلام کرده‌اند « پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران، اینک جنبش‌های بزرگ اجتماعی پیشرو جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام و... در ابعادی توده‌ای و از پایین در موقعیت تاثیر گذاری تاریخی و تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور قرار گرفته اند. » و بدرستی اعلام کرده اند که « این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و تمرکز بر مبارزه برای پایان دادن به وضعیت ضد انسانی و ویرانگر موجود است»

سازمان ما از سال‌ها قبل با تحلیل مشخص از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران و روند مبارزات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ضرورت اتحاد جنبش‌های اجتماعی پیشرو- جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام با جهت گیری ضد سرمایه داری را در یک جبهه انقلابی باهدف سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران را از ضروریات مبرم این مرحله از جنبش توده‌های زحمتکش مردم اعلام کرد. بنظر ما اتحاد این بیست نهاد صنفی گام‌های اولیه‌ای در جهت تشکیل یک نهاد توده‌ای است که می‌تواند تمامی متحدین طبقه کارگر در این مرحله از مبارزه را زیر چتر خود متحد بکند ما با تمام امکانات خود موظفیم به شکل‌گیری چنین اتحادی یاری برسانیم. ما از همه تلاش‌های امید بخش در جهت گسترش و سازمانیابی و اتحاد جنبش‌های اجتماعی رادیکال در جهت تعمیق خیزش زن - زندگی - آزادی حمایت می‌کنیم.

جنبش‌های اجتماعی رادیکال با جهت گیری ضد سرمایه داری در مبارزه با طبقه حاکم و قدرت سیاسی و مذهبی سرکوبگران است. در پی انتشار این منشور در حالی که شمار زیادی از احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای مدنی از آن حمایت کرده‌اند. درباره برخی امضاهای زیر منشور و برخی مفاد آن انتقاداتی نیز در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های گروهی مطرح شده است. از جمله کانال صنفی معلمان خواهان آن است که «نهادهایی هم‌تراز و هم سطح کنار هم قرار بگیرند. اگر نگاهی به اسامی نهادها بیندازیم برخی اسامی اصلاً وجود خارجی ندارند و برخی دیگر در حد یک کمیته پیگیری هستند...» وعده‌ای دیگر انتقاد دارند که چرا آلترناتیو و ساز و کار رسیدن به این منشور به میان نیامده است. و انتقادات سازنده دیگری از سوی سندیکای شرکت واحد مطرح شده است که می‌توان با برخی از این انتقادات موافق بود و خواستار تصحیح و تکمیل آن بود. امضاء کنندگان منشور نیز کار را تمام شده ندانسته‌اند و اعلام کرده اند «مطالبات مطروحه در این منشور، محورهای کلی مطالبات ما امضا کنندگان را لحاظ و بدیهیست در تداوم مبارزه و همبستگی خود به صورت ریز و دقیق‌تری به آنها خواهیم پرداخت.» بنظر ما طرح انتقادات سازنده می‌تواند ابهامات را برطرف کرده و به پیوستگی سایر تشکلهای نهادها و نیز گسترش و تقویت اتحاد جنبش‌های اجتماعی رادیکال کمک کند.

اما برخی از این انتقادات مخرب و از روی دشمنی، تخریب و تفرقه اندازی مطرح شده‌اند که بیشتر از سوی ائتلاف اپوزیسیون راست محافظه کار وابسته به قدرت های خارجی، نظیر ائتلاف سلطنت طلبان، کیهان لندن و امثالهم است که اتحاد حول این منشور را تفرقه افکنانه در اپوزیسیون و خطری جدی برای اهداف خود می‌دانند و یا انتقادهای غیر سازنده‌ای که از سوی برخی از نیروهای چپ سکتاریست و فرقه‌گرا مطرح شده است که به عوض خدمت به اتحاد جنبش‌های اجتماعی پراکنده در ایران عملاً با مطرح کردن طرح‌های ذهنی و انتظاراتی که در ظرفیت این

منشور بصورت جمعی و یا به صفت فردی در برنامه های حداقلی و حداکثری خود بیان کرده اند و علاوه بر آن در مبارزات جاری نیز مضمون این بندها با اشکال و ادبیات مختلف و از جمله در شعارهای خیزش زن - زندگی - آزادی مطرح هستند.

آنچه که این منشور را به نقطه عطف در جنبش زحمتکشان تبدیل کرده است. متحد شدن تعدادی از تشکلهای صنفی و مدنی ایران حول منشوری است که خطوط کلی آن بیانگر فصل مشترک خواست‌ها و مطالبات اقشار مختلف جامعه با تاکید بر حقوق لایه‌های تهیدست جامعه و مبارزات کارگران، زنان، معلمان و بازنشستگان، خلق‌های تحت ستم و استثمار و لایه های مختلف زحمتکشان در خیزش زن - زندگی - آزادی است.

واقعیت این است که در خیزش زن- زندگی- آزادی که ادامه چهل سال مبارزه علیه جمهوری اسلامی است اقشار مختلفی از مردم و نیروهای سیاسی از راست محافظه کار گرفته تا چپ رادیکال با خواست‌ها و افق‌های متفاوتی شرکت داشته و دارند. در نبود صف مستقل طبقه کارگر آگاه و سوسیالیست و سازمان‌ها و احزاب و تشکیلات‌های انقلابی که مورد وثوق و اعتماد بخشی از توده‌های پناخته باشند و درحالی‌که جنبش‌های اجتماعی و مبارزات توده‌های مردم در حال پراکندگی و بی سازمانی بسر می‌برند و از طرفی جریان‌های بورژوائی و ضدانقلابی شامل بخشی از طبقه حاکم که با برخی از سیاست‌های اقتصادی و روابط بین المللی رژیم مشکل دارد و به همراه صاحبان ثروت رانده شده از حاکمیت با پشتیبانی قدرت‌های خارجی که در سودای وجه المصلحه قرار دادن اعتراضات عمومی با هدف سازش و حل تضادهای خود با جمهوری اسلامی هستند و بظاهر خود را دموکرات و نماینده جنبش‌های اجتماعی و آلترناتیو بالاستحقاق رژیم جمهوری اسلامی جامی‌زنند، در چنین شرایطی اتحاد تشکلهای پراکنده زحمتکشان حول منشوری که بخش رادیکال این جنبش را نمایندگی می‌کند، گام بزرگی به جلو در راه اتحاد

پیوند جنبش‌های اجتماعی زیر چتر جبهه‌های انقلابی از ضروریات گسترش مبارزه و تحقق خواست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است

سیاهکل آغاز تحولی که هنوز پایان نیافته است

مقطعی شکست و پیروزی این جنبش‌ها را رقم زده است . گاهی ارزیابی توهم آمیز به ظرفیت انقلابی خرده بورژوازی، نمونه اعتماد انقلابیون تریز به پیرم خانها و سلطنه‌ها ویا عدم هشپاری در ائتلاف و اتحاد با میرزا کوچک خان در گیلان، توهم ملی مترقی بودن کودتای رضاخان میرپنج و نقش مخرب روحانیون و یا امید بستن به اصلاحات از درون حاکمیت‌های مستبد در نتیجه خوش‌باوری سازش و خلع سلاح در مقاطع حساس مبارزه که سرانجامی جز کشتار و شکست جنبش‌های انقلابی برای یک دوره طولانی را در پی نداشت . از انقلاب مشروطیت و خلع سلاح انقلابیون تریز بوسیله دوستان و همسنگران بورژوا و خرده بورژوا و خان وفتودال که به لباس انقلابین درآمده بودند تا مشاهده جنبه‌های ترقی خواهانه در کودتای انگلیسی‌ها بدست رضاخان که ابتدا حزب کمونیست ایران را دو پارچه و ناتوان ساخت و سپس با یک یورش کمونیست‌ها را قلع و قمع وبه حیات هرگونه تشکل درمیان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نقطه پایان نهاد. و همینطور خوش‌باوری پیشه‌وری به قول و قرارهای باصطلاح نمایندگان مجلس و دربار تحت تسلط دول امپریالیستی و گشودن دروازه‌های آذربایجان به بهانه نظارت ارتش به انتخابات که به قتل‌عام زحمتکشان آذربایجان و کردستان بدست ارتش شاه با همدستی فتودال‌ها و شیوخ و روحانیون و در نتیجه شکست جنبش انقلابی در این منطقه و افول دموکراسی نیم بند در سراسر ایران را در پی داشت. جنبش پیشروی که اقدامات انقلابی از جمله اصلاحات زیادی در عرصه‌های سیاسی ، اقتصادی اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و حق رای زنان، ایجاد مدارش دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها را همورد اجراء گذاشت. جنبشی که می‌توانست الگوی توده‌های استثمار شده و ستمدیده سایر مناطق ایران قرار گرفته و برای اولین بار به استبداد و بی‌عدالتی و سرکوب و خفقان در ایران پایان دهد. متاسفانه رهبران جنبش انقلابی آذربایجان زمانی متوجه توطئه شدند که دیگر دیر شده بود و ارتش به محض وارد شدن به آذربایجان توطئه امپریالیسم

جانفشانی انقلابیون و خون‌هائی‌که برای آزادی و عدالت ریخته شد، سرانجام وآن‌هنگام که به وعده‌های نمایندگان صاحبان ثروت و زمین دل بستند وآن‌گاه که سلاح بر زمین نهادند، بر باد رفت و بدست همان‌هائی که تا دیروز ادعای انقلابی‌گری می‌کردند بی‌رحمانه کشتار شدند و یا بار دیگر به بردگی کشیده شدند. و این خیانت‌ها و شکست و پیروزی‌ها و سرانجام باز هم شکست‌ها و عقب نشینی‌ها درس‌های گرانبهائی در برداشت که باید از آنها می‌آموختند و در پرتو انقلاب اکتبر به جنبش‌های اجتماعی کارگری، جنگ‌های دهقانی ضد فتودالی و جنبش‌های ملی آن روزگار که از ویژگی‌های آن مقطع از تاریخ ما بودند، سمت و سوئی سوسیالیستی می‌دادند. از آن زمانی که گروه‌های از کارگران و روشنفکران پیشگام و کمونیست هسته‌های اولیه را ایجادکردند و ازسپیده دمی به بعد که حزب کمونیست ایران را پایه گذاری کردند و از آن هنگامی که کمیته‌ها و اتحادیه‌ها و هسته‌ها و محافل کارگری را در سرتاسر ایران در هر آنجا که کارگران و محرومان کار و زندگی می‌کردند، بر پاداشتند. در سازماندهی و یاری به جنبش جنگل برپائی جمهوری شورائی گیلان، سازماندهی اولین تشکل‌های توده‌ای کارگران، کمیته‌های دهقانان، زنان، جوانان و در تمامی دوران جانفشانی‌ها و از خود گذشتگی‌ها و در تمام فراز و نشیب‌های دوران فعالیت سوسیال دموکراتیک و کمونیستی در ایران تا کودتای رضا خان و قلع و قمع جنبش کارگری و کمونیستی نوپا اما پرشور و انقلابی و آغاز دهه بیست و اوج دوباره جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی انقلابی در گوشه و کنار کشور تا کودتای ۲۸ مرداد و از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا قیام بهمن ماه ۵۷ که شاهد دوران های حاد مبارزه طبقات اجتماعی بویژه مبارزه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای کسب آزادی و رهائی از ستم و استثمار بودیم. در تمام این دوران پرفراز و نشیب و متناسب با سطح تکامل اجتماعی و روند اوضاع سیاسی، در میان پیشگامان و رهبران جنبش کارگری و جنبش‌های انقلابی دیگر شاهد دوخط و مثنی انقلابی، سازشکارانه و میان‌بازانه بودیم که درهر

وارد پنجاه و دومین سالگرد حماسه پر شور سیاهکل می‌شویم، روزها و سال‌های فراموش نشدنی که در امتداد تاریخ پرفراز و نشیب جنبش کمونیستی و کارگری ایران شکل گرفت و در این پیوستگی تاریخی از عصاره تجربیات جنبش‌های انقلابی و پیشگامان آن نوشید و آزمون‌های دشواری را از سرگذراند و در کوره این آزمون‌ها آبدیده شد . راهی که بعد از سیاهکل پیموده شده است نه در تجزیه و تحلیل کوتاه می‌گنجد و نه سنگینی میراثی که این حماسه از خود بر جای گذاشته، بسادگی قابل درک است . از زمانی که شبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در کارخانه‌های روسیه و معادن نفت باکو به پرواز درآمد و چشم انداز نوینی را در برابر کارگران و زحمتکشان تحت ستم و استثمار گشود. در آن زمان کارگران مهاجر و تبعیدی ایرانی در روسیه و باکو فراوان و از همه ستم کشیده‌تر و تحت استثمار شدید باد ستمزدهای بخور و غیر کار می‌کردند. دور از خانه و کاشانه در شرایط طاقت فرسائی جان می‌کنند تا لقمه نانی در آورند و بخشی از آنرا برای زنده ماندن و کاری دوباره مصرف می‌کردند و با ارسال مابقی آن به خانواده‌های فقر و درمانده خود آنها را ازمرگ و گرسنگی نجات دهند. این کارگران اولین‌ها بودند که آموزه‌های سوسیالیسم را از طریق فعالیت سوسیال دمکرات‌های روسیه به رهبری لنین با پوست و گوشت خود درک کردند و خود را در هسته‌ها و کمیته های محل کار و زیست سازمان داند . انقلاب ظفرم‌ون اکتبر تیکه‌گاهی استوار و معنوی برای گزینش سوسیالیستی این کارگران و سایر زحمتکشان فراهم کرد . گوئی وقوع انقلاب اکتبر برای کارگران و زحمتکشان محروم ایران که از معادن نفت باکو و کوه‌های قفقاز تا کارگاه‌ها و روستاهای سراسر ایران به بردگی محکوم بودند، تحقق زنده آرزوهائی بود که فدائیان کمونیست و سوسیال دموکرات‌ها و انقلابیون آذربایجان در سنگرهای مبارزه مسلحانه با استبداد قاجار بر زبان می‌راندند. و بیاد می‌آوردند که چگونه

آمریکا و دربار را مورد اجرا گذاشت و با بسیج خان‌ها و فتودال‌ها و ارازل و اوباش از سراسر ایران به کشتار وسیع دست یازیده بود.

در فاصله زمانی دهه بیست تا سی که بعد از سقوط رضا خان و در نتیجه حضور ارتش‌های متفقین جو نسبتاً دموکراتیکی در جامعه بوجود آمده بود که این بار دل بستگان به معجزه پارلمانی بودند که مرتب در جنبش‌های انقلابی و اعتراضات عمومی و اعتصابات کارگری اخلاص ایجاد می‌کردند و جریان راست تلاش می‌کرد این جنبش‌های اجتماعی را به وسیله‌ای برای فشار از پائین و امتیاز گرفتن در بالا تقلیل دهد. محصول چنین مماشاتی کودتای بیست و هشت مرداد و تشدید سرکوب و اختناق ۲۶ ساله بود. و کودتای ۲۸ مرداد آخرین ظرفیت و توانائی ملی گراها و اپورتونیست‌های معتقد به اصلاح از درون رژیم‌های استبدادی را به نمایش گذاشت و نیز ناتوانی و سترونی رهبران حزب توده که نه تنها بخش مهمی از طبقه کارگر بلکه روشنفکران و هنرمندان و بخشی مهمی از جامعه مدنی و مطبوعات و نیز سازمان نظامی قوی در ارتش و نیروهای انتظامی را به همراه داشت. با این وجود رهبران این حزب دست روی دست گذاشتند تا کودتاگران بدون مقاومت همه را قلع و قمع کنند.

از آن پس دستگاه سلطنت با پشتیبانی و همراهی دول امپریالیستی سرکوب و قلع و قمع رهبران جنبش کارگری و همه آزادی‌خواهان را در دستور گذاشت و هر ندای آزادی‌خواهی بویژه از سوی چپ و کمونیست‌ها را بشدت سرکوب نمود. درحالی که با ساخت و ساز هزاران مسجد و منبر و تیکه و امامزاده دست روحانیون مرتجع را برای تبلیغ و ترویج خرافات دینی باز گذاشت.

در آغاز دهه چهل و بعد از اینکه بقایای ملیون یعنی جبهه ملی و ملی مذهبی‌های نهضت آزادی آخرین تلاش‌های خود را برای وادار ساختن دستگاه سلطنت به فرم و رعایت قانون اساسی مشروطه برباد رفته دید و سران آن سراز زندان‌ها در آوردند، در همان موقع آخرین میخ برتابوت سازشکاران و فرصت طلبان چپ و راست نیز کوبیده شد و معلوم شد که رژیم سلطنتی حتی به ولی نعمتان خود نیز رحم نمی‌کند.

دستگاه سلطنت، اربابان امپریالیست آن و صاحبان قدرت و ثروت از اینکه با اعمال سرکوب و اختناق بی سابقه به تشدید استثمار کارگران و غارت و چپاول ثروت عمومی مشغول بودند، بخود می‌بالیدند و ایران استبدادزده را جزیره ثبات و آرامش جلوه می‌دادند، در بطن جامعه غوغائی برپا بود. در محافل کارگران، جوانان، روشنفکران، هنرمندان صحبت از این بود که با بیش از چهل و اندی سال تجربه جنبش کارگری و کمونیستی

و جنبش آزادی‌خواهی در ایران اکنون در شرایط استبداد و خفقان و قدر قدرتی حاکمیت چه باید کرد؟ و چگونه می‌توان بر فرصت‌طلبی و سازشکاری فائق آمد؟ چگونه می‌توان موانع را از پیش پای برداشت و آرمان‌های کارگرانی که حزب کمونیست ایران را بنیان گذاشتند، در میدان‌های نبرد برای آزادی و رهایی از ستم و استثمار به همراه توده‌ها جنگیدند را می‌توانیم پی بگیریم؟ چگونه می‌توان از این تجربیات گران بها آموخت و بار دیگر و با تحلیل شرایط مشخص کنونی راهی برای درهم شکستن فضای رعب و وحشت و یاس و ناامیدی پیدا کرد و سرانجام توده‌های استثمار شده و ستم‌دیده را به عرصه مبارزه و رودروئی با عوامل ادمبار خود کشاند؟

در چنین شرایطی که استبداد و اختناق و شکست های پی در پی گرد ناامیدی بر جامعه پاشیده بود و شرائطی که طبقه حاکم تلاش می‌کرد خود را قدر قدرت نشان داده و از تاریخ پرافتخار جنبش کمونیستی و کارگری ایران تنها زبونی و فرصت‌طلبی و ناتوانی عده‌ای از رهبران و فعالین متزلزل و خائن را بنمایش بگذارد. ناگهان در میان بهت و حیرت دوست و دشمن غریو مسلسل‌های گروهی از جوانان کمونیست فضای جامعه را دگرگون کرد. انگار جنبش کمونیستی ققنوس و ار از خاکستر خود برخاسته و تاریخ جان‌فشانیه و قهرمانی‌های بنیانگذاران جنبش کمونیستی در ایران و نتایج زحمات و کوشش‌های آنها نه تنها از یادها نرفته است بلکه در وجود فدائیان کمونیست به شعله‌ای تبدیل شده است که تالانو آن می‌رود تا سدهای دیکتاتوری را بشکند و توده‌های طبقه کارگر و زحمتکش‌شان را به قدرت خود آگاه سازد و زمینه‌های پای گذاشتن توده‌های عظیم تحت ستم و استثمار به میدان مبارزه فراهم نماید.

از حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه علیه طبقه حاکم در نوزده بهمن ۱۳۴۹ تا پای گذاشتن توده‌های زحمتکش مردم به میدان مبارزه بیش از ۷ سال طول نکشید. در این ۷ سال مبارزه قهرمانانه، فدائیان ضمن حفظ استقلال از قدرت‌های خارجی، خونین‌ترین مبارزه را علیه دستگاه سرکوبگر شاه و حامیان امپریالیست‌اش پیش بردند. صدها نفر از کادرها و رهبران آن در میدان‌های نبرد جان باختند. هر فدائی که بخاک می افتاد ده‌ها زن و مرد آماده برداشتن اسلحه آنها بودند. آنها با تلفیق تئوری با عمل و دست بردن به اسلحه در مقابل رژیمی که دشمن کارگران و زحمتکش‌شان بود و صدای هیچ مخالفتی را، نشان دادند که حکومت‌های جدا از توده ببر کاغذی بیش نیستند و با آنها جز با زبان اسلحه سخن گفتن آب در هاون کوبیدن است و دست بردن به اسلحه در چنین شرایطی نه تنها مغایرتی با اینکه

«انقلاب کار توده‌ها است» و طبقه کارگر بدست خود باید خویشتن را رها سازد، ندارد بلکه این شکل از مبارزه منطق عینی برای پیشرفت تاریخی مبارزه طبقاتی در شرایط خاص است که این شرایط را بنیانگذاران سازمان بدرستی تحلیل کرده و با تدوین تئوری انقلاب دست به اجرای عملی آن زدند و بخاطر همین تحلیل مشخص از شرایط مشخص و آموختن از تجارب گذشته و صداقت در گفتار و کردار و فداکاری تا پای جان بود که از حماسه سیاهکل بعنوان آغاز جنبش نوین کمونیستی یاد می‌کنند. بطوری که اندک زمانی طول نکشید آرمان‌های سیاهکل در قلوب کارگران و زحمتکش‌شان شهر و روستا و هنرمندان و روشنفکران جامعه جا باز کرد. سیاهکل و آرمان‌های جنبش مسلحانه به نقطه اوج آرزوهای نه تنها انقلابیون کمونیست و گرایش‌های آزادی‌خواهانه تبدیل شد بلکه چراغ امید به تحقق خواست‌ها و آرزوهای توده‌های زحمتکش مردم را نیز روشن کرد. سیاهکل با شکست قدر قدرتی رژیم در ذهن طبقه کارگر و توده‌های رنج‌دیده مردم، ایجاد شکاف و دو دو دلی در حاکمیت مستبد و افشای بی امان ماهیت آن در افکار عمومی جهان؛ روز بروز و با هر عملیاتی رژیم قدر قدرت را تضعیف و در توده‌های زحمتکش مردم امید به رهایی را پروراند و سرانجام درست در هشتمین سالگر حماسه سیاهکل و در آن هنگام که توده‌های وسیعی به مشی فدائیان پیوسته بودند پیشاپیش توده‌ها با حمله به دستگاه‌های سرکوب رژیم قیام مسلحانه ۲۲ بهمن و سرنگونی دستگاه ستم‌شاهی را ممکن ساخت و بدین ترتیب اولین هدف مبارزه مسلحانه تحقق یافت. هرچند که انقلاب بنا به دلایلی از جمله پیشتاز نبودن طبقه کارگر، دخالت قدرت‌های خارجی، کم آگاهی توده‌ها و جانباختن رهبری و کادرهای باسابقه و مبارز سازمان، نبود فرصت برای ایجاد جبهه انقلابی و تقویت بلوک چپ جامعه و تسلط مشی اپورتونیستی بر سازمان و توهامات مذهبی توده‌ها، به تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران و تحقق اهداف انقلاب منجر نشد، اما هشت سال مبارزه مسلحانه و ترازنامه آن، تجربیات گران‌بهای برجای گذاشت که درس‌گیری از آنها در انتطابق با شرایط مشخص کنونی مبارزه می‌تواند راه پیروزی بر طبقه حاکم و قدرت سیاسی مذهبی آن را هموار سازد.

اما هنگامی که درباره تئوری و عمل و آفرینندگی سازمان چریک‌های فدائی خلق صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم از غنای تئوریک و اندیشگی که در طی کمتر از هشت سال در زیر بی رحمانه‌ترین نبردها و شدیدترین سرکوب‌ها انجام گرفت تقدیر بعمل نیاوریم. مقایسه کار نظری آنها در آن فاصله کوتاه

سیاهکل آغاز تحولی که هنوز پایان نیافته است

اولین اعلامیه بعد از سیاهکل

«برادران و خواهران هم وطن!
حکومت ظالم و اربابان خارجی اش
سالیان درازی است که بر دوش این
ملت رنج دیده سنگینی می کند.
جنگل، دریا و سایر منابع طبیعی
را به اسم ملی شدن غارت می کند.
چای را دو بنه مفت خریده و گران
می فروشند. مالیات های سنگین هر
روزه به شکلی بر مایحتاج ملت فقیر
می بندند.

آیا می توان دست روی دست
گذاشت و با ظلم و فقر و گرسنگی
و بیماری و بیماری ساختن
می شود با التماس و عریضه، حق
را گرفت؟ فحش های ژاندارم و
جنگلبان و نزول خوار را شنید و دم
بر نیورد؟

بپاخیزید تا این دستگاه ظلم و جور را
براندازید!

یگانه راه جواب زور را با زور
دادن است حق گرفتن است دیگر
ساکت نباید بود، تنها راه بر انداختن
ظلم شرکت کارگران، دهقانان و
روشنفکران در مبارزه ای مسلحانه و
سخت است».

۱۹ بهمن ۱۳۴۹ - اعلامیه مبارزین
سیاهکل

ستمیدیده تحقیر کرده و انقلاب و مبارزه انقلابی
را بی نتیجه جلوه دهند. اما با گسترش مبارزه و
ارتقاء سطح آگاهی جوانان تجربه انقلابی فدائیان
روز بروز حقانیت خودش را به اثبات می رساند
و جنبش انقلابی هرگام که به جلو بر می دارد
مشقت فرصت طلبان باز و مشی انقلابی در
اقدامات توده ای جا باز می کند و توده های مردم
پی می برند که در مقابل قهر ضد انقلابی قهر
انقلابی جایز و راه گشا است.

تردیدی نیست که در این دوران پرفراز و نشیب در
برابر سازشکاران و فرصت طلبان و خائنین، بسیاری
از روشنفکران کمونیست که به آرمان های آزادی و
سوسیالیسم وفادار ماندند و کارگران و زحمتکشانی
که تا آخرین نفس جنگیدند تاریخ جنبش
کمونیستی و کارگری ایران را با خون خود نوشتند.
پنجاه و دومین سالگرد نبرد سیاهکل مقارن است
با پنجمین ماه از خیزش زن زندگی آزادی و صحنه
مبارزه زنان، جوانان و کارگران و دیگر زحمتکشان
نشان دهنده پند آموزی توده های مردم از مشی
رزمندگان سیاهکل و هشت سال مبارزه مسلحانه
خونین و بی وقفه فدائیان کمونیست است و نه
- فدائیان اپورتونیست و سازشکار و خیانت پیشه
- تجربه ای که در دیالکتیک زنده تفکر و عمل
انقلابی زنان و مردان و کارگران و زحمتکشان و
دیگر اقشار پیشرو جامعه در خیابان ها و محل
کار و زندگی تبلور میابد. انقلابیون واقعی با درس
گیری از صد سال مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم
در ایران بویژه تجربه حماسه آفرینان سیاهکل در
راهی گام برمی دارند که راه سازشکاران، فرصت
طلبان و ترسوها نیست. راه کمونیست هائی
است که با حماسه سیاهکل مشعلی افروختند
که شعله های آن راه مبارزان آزادی و سوسیالیسم
را روشن می کند. یاد حماسه آفرینان سیاهکل
و همه انقلابیون راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی
می داریم.

و در آن شرایط ویژه اختناق و درگیری مسلحانه
روزمره، با کار نظری بعد از قیام، قیاس مع
الفارق است. انتشار نشریات و مباحث درونی و
بیرونی، تلاش برای پاسخ نظری به مسائل مبهم
جنبش کمونیستی و کارگری، به کارگیری سلاح
نقد در بررسی و تصحیح خطاها، انتشار جزوات
و ترجمه منابع نئوریک از یک سو و تلاش برای
سازماندهی جبهه انقلابی قبل از ضربات ۵۷ و
مباحث نظری مربوط به آن وازده ها اثر دیگر
می توان نام برد که در این دوره هشت ساله در
پاسخ به مسائل و ارتقاء سطح آگاهی پیشگامان
جنبش به رشته تحریر در آمدند.

ما از فرصت طلبان و خائنین به امر انقلاب
اجتماعی و آزادی و سوسیالیسم در طول تاریخ جنبش
کمونیستی ایران صحبت کردیم. رفرمیسم و فرصت
طلبی و خیانت و پشت کردن به آرمان های طبقه
کارگر و جنبش کمونیستی همواره وجود داشته
و خواهد داشت و مبارزه با این انحرافات جزئی
از مبارزه طبقاتی است که نباید از آن غافل شد.
ابشخور این انحرافات، وجود و باز تولید انبوه خرده
بورژوازی در جامعه ایران است که در مقاطعی با
کمونیست ها همراه می شوند و در جریان عمل
با پشت کردن به آرمان های سوسیالیسم و نا
پیگیری و فرصت طلبی ضربات جبران ناپذیری به
مبارزه انقلابی وارد می سازند. در سازمان فدائیان
نیز بعد از ضربات سنگین سال ۵۵ که همه رهبری
و عده زیادی از کادرهای سازمان جان باختند و در
حالی که سازمان در ضعیف ترین وضعیت اش قرار
داشت و همه حلقه های ارتباطی اعضای باقیمانده
گسسته بود با آغاز اعتراضات عمومی و شکسته
شدن جو اختناق و آزادی زندانیان سیاسی فرصت
طلبانی که در هواداری از سازمان ویا مشکوک به
هواداری بودن دستگیر شده بودند به همراه دیگر
عناصر خرده بورژوازی برخاسته از اقشار متوسط
جامعه به سازمان پیوستند و با قبضه رهبری
ضربات جبران ناپذیری به سازمان و جنبش انقلابی
وارد ساختند. خیانت و سازشکاری فرصت طلبان
رفرمیست که دل در گرو اصلاح امور بوسیله طبقه
حاکم و دولت های سرکوبگر آن داشتند در طول
چهل سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی نیز از
این مشی ضد انقلابی خود دست نکشیدند. آنها
در طول این سال ها تلاش کردند تا تجربیات و
دست آوردهای گرانقدر مشی مسلحانه در برابر
استبداد و خودکامگی را در چشم توده های مردم

گرامی باد پنجاه و دومین سالگرد حماسه

سیاهکل و چهل و چهارمین سالگرد قیام بهمن ماه

پنجاه و دومین سالگشت حماسه سیاهکل امسال مصادف است با گسترش اعتراضات، اعتصابات و خیزش‌های انقلابی که کلیت نظام حاکم و دستگاه ستم و سرکوب آنرا نشانده رفته‌اند. تشدید تضاد میان اقلیت صاحب قدرت و ثروت و دستگاه دولتی مذهبی و سرکوبگر آن و اکثریت جامعه، یعنی کارگران زحمتکش‌شان و زنان و جوانان، روز بروز تشدید و مبارزه برای رهایی از ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری وارد فاز نوینی شده است. بیش از چهار ماه است که خیزش انقلابی بایبشگامی زنان با همه افت خیزها و سرکوبگری‌های بیرحمانه حاکمیت همچنان ادامه دارد.

در دهه چهل نیز که رژیم ستم شاهی هم‌چون جمهوری اسلامی خواست‌های مردم را بی جواب و اعتراضات آنها را با سرکوب و زندان و اعدام پاسخ می‌داد، عده‌ای از جوانان کمونیست با جمع‌بندی از وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه و تدوین تئوری مبارزه، سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه و کل نظام ارتجاعی حاکم بر ایران را آغاز نمودند و آنها با فداکاری و ازجان گذشتگی و صداقت در گفتار و کردار، از یک طرف قدر قدرتی دستگاه جهانی شاه و حامیان امپریالیست‌اش را در ذهنیت توده‌های مردم درهم شکستند و از سوی دیگر تلاش کردند با کار تبلیغی و ترویجی، سطح آگاهی طبقاتی توده‌های زحمتکش مردم را بالا برده و آنها را به قدرت لایزال خود آگاه سازند.

طی کمتر از هشت سال مبارزه مسلحانه با رژیم شاه و به رغم شهادت بسیاری از رفقا در زیر شکنجه و میدان‌های نبرد و تیرباران، اما طولی نکشید که آموزه‌های اقدام انقلابی آنان در خیزش توده‌ای و قیام قهرآمیز بهمن ۵۶ تریز به شعله‌ای تبدیل شد که به فاصله کمتر از یک‌سال سراسر ایران را فراگرفت و در ۲۲ بهمن ۵۷ با قیام مسلحانه رژیم ستم

شاهی را به گور سپرد.

امروزه خواست‌ها و مطالبات توده‌های کار و زحمت و زنان و جوانان و خلق‌های تحت ستم و استثمار که برای رسیدن به آنها به مبارزه برخاسته‌اند، همان خواست‌ها و مطالباتی هستند که حماسه آفرینان سیاهکل و هزاران انسان آزادی‌خواه و سوسیالیست طرح و برای تحقق شان جان فدا کرده‌اند. آمال و آرزوهایی که در طول تاریخ بوسیله حکام زمان انکار و سرکوب شده‌اند.

در سالگرد دو روز تاریخی ۱۹ و ۲۲ بهمن، و در شرایطی که جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های عمومی خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی‌های بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی در جامعه هستند و در شرایطی که اعتصابات و اعتراضات و خیزش‌های پی در پی اقشار مختلف توده مردم با سرکوب بی رحمانه نظام ضد مردمی حاکم مواجه می‌شود، یاد و خاطره حماسه آفرینان سیاهکل و هزاران انقلابی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردند را با آموزش از تجربیات گرانقدر آنها، گرامی داریم.

گرامی باد یاد شهدای حماسه سیاهکل و قیام خونین بهمن ماه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدائو شورائی ایران

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۱۹ بهمن ۱۴۰۱

ایران به يك تحول اساسی در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق يك انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است. اولین گام در این راه، سرنگونی جمهوری اسلامی، انهدام ماشین دولتی و دستگاه‌های مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدائو و شوارئیست که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیت‌های مختلف برای اولین بار به دخالت در زندگی خود می پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه‌ای که در آن از استثمار انسان بوسیله، از تبعیض جنسی و نژادی، از سرکوب، زندان و شکنجه، اعدام و ازیبکاری، بی مسکنی، فقر، از انهدام محیط زیست و ... خبری نباشد، اقدام می کنند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست،

واژگونی جمهوری اسلامی بمتابه

برجسته ترین تکیه گاه نظام

سرمایه‌داری حاکم بر ایران و

سرسخت ترین دشمن آزادی طبقه

کارگر و جایگزینی آن توسط يك

جمهوری فدائو شورایی را وظیفه

عاجل خود می‌داند.

رسیدن به آزادی را پیمود و به آن دسترسی یافت.

انگلس، نخستین کسی ست که می‌گوید: ”در هر اجتماعی میزان طبیعی آزادی همگانی بستگی به میزان آزادی زن دارد.“

چرنیشوسکی از دمکرات‌های انقلابی روسی نیز می‌گوید: ”چه روحیه درست، قوی و تیزبینی طبیعت به زن داده است. این روحیه به درد اجتماع نمی‌تواند بخورد، زیرا اجتماع آنرا به دور می‌آندازد، له می‌کند، خفه می‌کند، در حالیکه تاریخ بشریت می‌توانست ده برابر زودتر به جلو برود اگر این روحیه به جای دور افتادن و از بین برده شدن به کار گرفته می‌شد.“ بلینسکی هم از دمکرات‌های انقلابی روسی آموغع نیز به همین معتقد بود.

کارل مارکس و فریدریش انگلس: تنها کارل مارکس و فریدریش انگلس بودند که پایه گذاران علمی و قوانین عینی نشو و پیشرفت جامعه انسانی را کشف کردند و توانستند این مسئله را حل نموده و توضیح دهند که ریشه ها و علل اجتماعی نابرابری زن به چه دلیل است و راه‌های صحیح را برای آزادی او نشان دهند. مارکس و انگلس همه ”تئوری‌های“ ارتجاعی را بدور انداختند و در آثار خود ثابت کردند که پایه بردگی زن علل اجتماعی و اقتصادی دارد و زیر دست بودن زن از روزی شکل گرفته است که مالکیت خصوصی وسائل تولید به میان آمد. این رویداد از یک سو زن را وابسته به شوهر و پدر کرد و از طرفی دیگر صحره بر بردگی اجتماعی او گذاشت. زن برده، دهقان، قابل خرید و فروش و بعدا پرولتر شد.

در نخستین برنامه مارکسیسم ”مانیفست حزب کمونیست“ کارل مارکس و فریدریش انگلس می‌نویسند که ”تنها برقراری مالکیت اجتماعی می‌تواند در وضع زن که امروز نقشش وابستگی به شوهر و پدر بوده و بچه داری و تولید بچه بودن را بر دوش می‌کشد، تغییر بوجود آورد.“

لنین: بزرگ‌ترین کار لنین در این است که با در نظر گرفتن دوران تاریخی جدیدی، دوران امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، تئوری مارکس و انگلس را در باره زن گسترش داده و مشخص کرده است. موضوع زن در نظریه ی مارکسیستی - لنینیستی جداناپذیر از مسئله‌ی اجتماعی به طور کلی ست و حل آن به طور قاطع وابسته به تغییر انقلابی اجتماع است. این جزئی است از مسئله‌ی انقلاب پرولتاریائی، پیروزی و نیرومندی دیکتاتوری پرولتاریائی و ساختمان جامعه نوین کمونیستی. در پایان قرن گذشته لنین علاقه ی زیادی به

مبارزات زنان و نقش آنان در جامعه

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که در این مطلب تحلیل بر فراز ونشیب‌های مبارزه زنان بخصوص در طی این پنج ماه نیست، با وجود اینکه تشریح وتحلیل این موضوع بسیار قابل اهمیت است اما این مورد بایستی در دستور کار بعدی قرار بگیرد. در این بحث پائین اشاره به آزادی زنان در جامعه و نقش پر قدرت آنان را که در نهایت برای رهایی جامعه است، تلاش هست که با شما در میان گذاشت.

این یک واقعیتی است که زمانی یک جامعه آزاد خواهد بود که زنان آن جامعه آزاد باشند. یعنی در صورتی که زنان در جامعه آزاد نباشند آن جامعه آزاد نیست! زن، زیان، نژادادی (زن، زندگی، آزادی) مظهر این رسانه است!

حکومت تا دندان مسلح، پلیسی و سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی با اعمال سرکوب و تعقیب بر جامعه همانطور که ۴۴ سال شاهد آن هستیم از روز اول به قدرت رساندن خود به حکومت، سرکوب، خفقان و تبعیض را بر زنان آغاز نمود. ”یا روسری یا توسری“ از آغاز سال ۱۳۵۸ غای رژیم اسلامی را و نابرابری زن و مرد را بر همه نمایان کرد. در کنار کشتار و شکنجه و تجاوز به زنان مبارز در ایران بخصوص در طی پنج ماه گذشته و در کنار تعقیب و شکنجه و مرگ از طرف رژیم بر علیه جوانان، کارگران، دانشجویان، محصلان، نویسندگان، هنرمندان، خبرنگاران و کودکان در ایران، مردم زحمتکش و تمامی جامعه ایران به این واقعیت پی بردند که هیچگاه آزادی بر جامعه میسر نخواهد شد تا اینکه رژیم و سیستم جمهوری اسلامی درهم شکسته نشود.

اشاره و مروری بر تاریخ مبارزاتی زنان در ایران و جهان نکات و دست‌آوردهای مهمی را برای ما روشن نموده که بدون اشاره به آن نمی‌توان راه

از آغاز خیزش انقلاب ایران که ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با به قتل رساندن ژینا امینی از طرف رژیم شکل گرفته، تا به امروز مبارزات زنان را در تمام سطوح جامعه به اشکال مختلف دیده‌ایم. در این بین جامعه ایران و تمامی اقصای نقاط دنیا برای شان این موضوع بیشتر از پیش روشن گشت که چگونه قدرت و مبارزه زنان برای تعیین سرنوشت یک جامعه از اهمیت پر سزایی برخوردار است. دست آوردهای این مبارزه زنان در طی این مدت نشان داد که نیروی آگاه و رزمنده زنان قادر به تحول و دگرگونی در یک جامعه است. نیروی که قادر است افکار و قدرت کهنه و ارتجاعی را زیر سوال ببرد و در مقابل آن بایستد. نیرویی که توانایی آنرا دارد با مناسبات و قوانین پدرسالاری، قوانین مذهبی و قوانین نابرابر سرمایه‌داری به مقابله بپردازد. قوانینی که نه تنها در رژیم جمهوری اسلامی بلکه در تمامی کشورهای زیر سلطه ارتجاع و مذهبی دنیا حکمفرما است. قوانینی که با وحشیانه‌ترین شیوه ها، تحقیر و تعقیب را بر علیه زنان در دستور کار خود دارد. زنان در ایران چه در دوره سلسله پادشاهی و مردسالاری پهلوی که بعنوان قشر خدماتی، خانه‌داری و بچه‌داری محسوب می‌شدند و هیچ حق مساوی را با مردان نداشتند و چه در دوران ۴۴ ساله رژیم جمهوری اسلامی که با شیوه های جنایتکارانه و روش‌های ارتجاعی مذهبی مورد سرکوب قرار می‌گیرند، همچنان در تمامی صحنه‌های جامعه مورد اذیت و آزار و تبعیض قرار گرفته‌اند. اذیت و آزاری، شکنجه و مرگی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی در گذشته و بخصوص در حال حاضر بر زنان در ایران حکمفرماست به صراحت می‌توان گفت که سیاست و نظم حکومت فاشیستی ست که بر جامعه حاکم است.

موضوع آزادی زن ابراز می‌داشت. در یکی از گفتگوهایش با کلارا ستکین در بارهٔ برخورد کمونیست‌ها به موضوع و مسائل مربوط به زن می‌گوید: «هیچ کار درستی را نمی‌توان بدون تئوری مارکسیستی انجام داد و در اینباره هم کمونیست‌ها باید اصول بسیار درست و روشنی را رعایت نمایند.»

در سال ۱۸۹۹ آنگاه که لنین در تبعید بود تنها با نامه در بارهٔ مسائل مورد نظرش با حزب بحث می‌کرد و مسائلی را که لازم می‌دانست و در نشریات پنهانی منتشر می‌شد، می‌نوشت. در این زمان وی «زن و مسئلهٔ کارگر» را نوشت و در همان موقع او به ن- کروپسکایا کمک می‌کرد که طرح یک نشریه به نام «کارگر زن» را که کروپسکایا نوشته بود کامل نماید و پس از آن این نشریه در سال ۱۹۰۱ در روزنامه‌ی «ایسکرا» در خارج منتشر شد. در بیش از پنجاه اثر لنین می‌توان تجزیه و تحلیل مسائل گوناگون مربوط به آزادی زن را دید. از جمله در بارهٔ زن و کودک در جامعهٔ سرمایه‌داری، هدف‌ها و وظایف نهضت انقلابی زن در روسیهٔ تزاری و مقام او در مبارزهٔ پرولتاریائی به طور کلی و همچنین در بارهٔ شرکت زن در انقلاب، امکانات آزادی واقعی او و نقش وی در ساختن سوسیالیسم و نهضت بین‌المللی زن.

لنین توجه خاصی به وضع ناهنجار زنان نشان می‌دهد، زنانی که در آن دوران اکثریت زنان زحمتکش روسیه بودند. او بدی و نادرستی روند سیاسی و اجتماعی روسیه‌ی پیش از انقلاب را نشان می‌دهد. وی بشدت استثمار وحشیانه‌ی زنانی را که در خانه کار می‌کردند محکوم کرده است و تذکر می‌دهد که این نوع کار بی‌بر و برگرد با شرایط ناسالم محیط و ساعات زیاد و بی‌مرز کار وابسته است. در بعضی از آثار خود، لنین برخورد خود را در بارهٔ کار زن در صنعت با در نظر گرفتن رشد سرمایه‌داری روشن می‌نماید. او اشاره به این موضوع دارد که سرمایه‌داران، زن را بصورت وسیله‌ای که وحشیانه استثمار می‌شود، درآورده‌اند. لنین به شرکت زنان در کار تولیدی همانند یک پدیده‌ی مترقی می‌نگرد زیرا این شرکت، زن را از محیط تنگ خانواده و آشپزخانه بیرون می‌کشد و آگاهی طبقاتی او را بالا می‌برد و او را وارد مبارزهٔ پرولتری می‌کند. وی همچنین به این موضوع اشاره دارد که «... با همهٔ اینها ارتجاعی و خیالپردازانه است که اگر کار زنان و جوانان در صنعت قدغن شود و خواهان ادامهٔ زندگی پادشاهی باشیم که این کار را نمی‌پذیرد. با درهم ریختن شکل زندگی پادشاهی و قوانین کهنه و در تولید بزرگ مکانیکی، نشو و نما آنها تقویت

می‌شود و استقلال آنها زیادتیر...»

با همهٔ اینها لنین تذکر می‌دهد که در شرایط جامعهٔ بورژوازی، سیر پیشروی دخالت زن در تولید اجتماعی با آزاد شدن او پایان نمی‌یابد و نمی‌تواند هم چنین باشد. برعکس کار او و خود او به عنوان زحمتکش، وسیله‌ی استثمار سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و وسیله‌ای برای افزودن بر منافع آنها می‌شود. سرمایه‌داران با دنبال کردن سیاست حقوق کمتر برای کار زن موفق می‌شوند تفرقه را در میان طبقهٔ کارگر بوجود آورند و بدین‌طریق شکافی بین کارگران شکل دهند.

لنین مرتب هماهنگی هدف‌ها و وظایف مبارزه برای آزادی زن و مبارزهٔ عمومی طبقهٔ کارگر در راه آزاد شدن همهٔ زحمتکشان از استثمار و برانداختن سرمایه‌داری و برپاساختن سوسیالیسم را تذکر می‌دهد.

نظر مهم آثار لنین در این است که وظایف و منافع کارگران زن و تمامی زحمتکشان زن جدا از وظایف و منافع پرولتاریا بطور کلی نمی‌باشد. و به همین مناسبت لنین به شدت علیهٔ سازمان‌های زنانهٔ بورژوازی و ارتجاعی بود که کوشش می‌کنند زن از مبارزهٔ طبقاتی دور بماند و او را به سوی راه نادرست مبارزه میان دو جنس میرانند.

لنین در بعضی از آثارش نظر مارکسیستی را که بنا بر آن حل موضوع زن و موقعیت سخت و تحقیرآمیز او را بدون سرنگون کردن رژیم سرمایه داری محال است، گسترش می‌دهد.

لنین می‌نویسد: «قدم اساسی، برانداختن مالکیت خصوصی بر کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مؤسسات، اموال عمومی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین است. این است و تنها همین است که راه آزادی کامل و واقعی زن را باز می‌نماید.»

لنین به طور منظم و بارها لزوم شرکت فعال زنان را در مبارزات انقلابی پرولتری نشان می‌دهد. از همان آغاز نهضت کارگری، لنین در بارهٔ این مسئله می‌اندیشید. چگونه میشود آگاهی را در کارگران زن و زنان زحمتکش و دهقان بیدار کرد و چگونه میتوان آنها را به شرکت در سازمانها و جنبش توده‌ای کمک کرد.

پس از آن لنین این تز بسیار مهم را تنظیم نمود: «انقلاب سوسیالیستی، بدون شرکت بخش عظیمی از زنان زحمتکش، انقلاب سوسیالیستی نمیتواند وجود داشته باشد.»

لنین مطمئن بود که شرکت زنان در جنبش

انقلابی، آزادی کامل آنها، برابری آنها، نه تنها برای زنان لازم است، بلکه برای همهٔ زحمتکشان و استثمارشده گان واجب است.

شرکت زنان در جنبش انقلابی روسیه بر علیهٔ دیکتاتوری تزاری:

گسترش جنبش کارگری در روسیه، کار سیاسی و سازمانی که حزب لنینیستی در میان کارگران زن و زنان زحمتکش و دهقان نمود راه را برای کشانده شدن و درگیر شدن زن در مبارزه‌ی سیاسی انقلابی علیهٔ استبداد و سرمایه داری، هموار نمود.

لنین معتقد بود که نهضت زن باید یک نهضت توده‌ای باشد. او می‌گفت: «ما کمونیست‌ها میخواهیم که هر آنچه که کارگر زن، زنان زحمتکش و دهقان و حتی زنان مردان قشر متوسط شهری را در فشار می‌گذارند از میان برداریم و حتی این امر از خیلی جهات شامل زنان وابسته به طبقات مرفه هم می‌شود. در جامعهٔ سرمایه‌داری، زن زحمتکش از دو فشار رنج می‌برد، یکی چونکه عضو طبقهٔ کارگر است و دوم برای اینکه زن است، اما زنان دیگر طبقات هم از بی‌حقی خود رنج می‌برند و آنها هم به موفقیت مبارزه برای حل موضوع زن علاقمند می‌باشند.»

سوسیال دموکراسی انقلابی به ابتکار لنین حتی پیش از ایجاد حزب در کار تبلیغاتی خود در میان زنان زحمتکش از اعلامیه‌ها و دیگر نشریات مخفی استفاده می‌کرده است.

یکی از نخستین اعلامیه‌ها که در بارهٔ مبارزهٔ آزادی‌بخش طبقهٔ کارگر به دست خود لنین در سال ۱۸۹۰ در زندان نوشته شده بود برای کارگران و کارگران زن کارخانهٔ «تورنتون» در پترسبورگ بود.

روزنامهٔ ایسکرا که بدست لنین در سال ۱۹۰۰ بوجود آمد و در خارج به چاپ می‌رسید و از راه‌های پنهانی در روسیه پخش می‌شد نقش خاصی در بیدار کردن و آگاهی زنان زحمتکش داشت.

خواست‌های حزب برای آزادی زن در نخستین برنامهٔ حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه منعکس گردید که در کنگرهٔ دوم حزب در سال ۱۹۰۳ به تصویب رسید. این برنامه خواهان موارد زیر بود:

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه چه مرد چه زن، برای همه‌ی مردم بدون در نظر گرفتن جنسیت، مذهب و ملیت، آموزش عمومی و تخصص رایگان برای همهٔ کودکان از دو جنس، کار روزانه‌ای هشت ساعته، ممنوع کردن کار برای

مبارزات زنان و نقش آنان در جامعه

این انقلاب به سراسر جهان راه حل اساسی‌ترین مسائل اجتماعی را نشان داده است. سرنگون کردن استثمارگران و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بر علیه نظم بورژوازی، تغییر مالکیت خصوصی سرمایه داری و مالکیت زمین به مالکیت اجتماعی سوسیالیستی، حل درست مسئله ارضی بنفج دهقانان، آزاد کردن خلقهای وابسته به یوغ استعمار و ستم ملی، ایجاد شرایط سیاسی و اقتصادی برای ساخت سوسیالیسم و قدرت شورواها، برابری اجتماعی زن را ممکن ساخت.

لنین تنها تئوری مربوط به مسئله آزادی اجتماعی زن را نیافرید، بلکه او بازنقش بزرگی در تصویب برنامه ها و قوانین قدرت شورواها داشت که برابری کامل زن را با مرد تضمین می نمودند. نخستین قوانین قدرت شورواها، فرمان در باره صلح و فرمان در باره تقسیم زمین با امضاء لنین، در



واقع جوابگوی خواستهای حیاتی زنان بود. برای نخستین بار در تاریخ، زن برابر با مرد، همه نوع حقوق سیاسی را بدست آورد و همچنین حق کار با مزد مساوی به او داده شد. قوانینی به تصویب رسید که زن را در حقوق خانوادگی برابر با مرد می کردند. با تصویب قوانین حمایت کار، زن و کودک و حمایت مادر و نوزاد، حکومت شورواها پشتیبانی و علاقه ی خود را نسبت به مادرها نشان داد. همه این مصوبات در قانون اساسی جمهوری جوان شورواها که در سال ۱۹۱۸ به تصویب رسید، رسمی گردید. قانون اساسی برابری حقوق خلقها را بدون در نظر گرفتن جنس، نژاد و وابستگی ملی اعلام نمود.

در سال ۱۹۱۹ لنین با سربلندی گفت: " قدرت

زحمتکشان آماده شدند که در انقلاب دمکراتیک بورژوازی ماه فوریه شرکت نمایند. زنان فعالانه در این انقلاب شرکت داشتند. روز هشتم مارس ۱۹۱۷ روز بین المللی زنان، زحمتکشان زن به کوچه های پتروگراد ریختند و علیه تزاریسیم، جنگ امپریالیستی و قحطی اعتراض کردند. ساموئیلوا انقلابی بسیار معروف در خاطراتش در این باره چنین مینویسد: "این تظاهرات انقلابی زنان زحمتکش که از کینه نسبت به ظالمین ابدی میجوشیدند جرقه ای بود که آتش انقلاب فوریه را روشن کرد، آتشی که تخت تزاری را خاکستر ساخت."

حزب لنینی به کار تبلیغات در میان زنان در دوران انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ اهمیت زیادی میداد و برای این هدف، حزب، فعالیت زیادی کرد، زیرا این یکی از شرایط نزدیک کردن انقلاب سوسیالیستی بود.

در همه جا سازمانهای کار و یا نهضت زن بوجود آمد و همچنین کمیسیونهایی که وظیفهشان تبلیغ در میان زنان بود تشکیل گردید. زنان با پدران، برادران و شوهران خود پیروزی انقلاب اکتبر را تدارک دیدند. آنها عضو نیروهای دفاع سرخ شدند و گروههای خدمات بهداشتی ایجاد نمودند و مدارس پرستاری باز کردند. در برابر کارخانه ها و ستادهای فرماندهی انقلاب به نگرهبانی پرداخته و در حمله به کاخ زمستانی شرکت نمودند. در سنگرهای پتروگراد و مسکو و کیف و مینسک و شهرهای سیبری، اورال و آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز جنگیدند. با شرکت قهرمانانه خود در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، زنان درخشنده ترین صفحات تاریخ جنبش کارگران زن در روسیه را نوشته اند.

در چندین مقاله و سخنرانی لنین نقش زنان را در مبارزه برای پیروزی اکتبر بسیار ارجمند دانسته است. او میگفت:

"در پتروگراد و در اینجا در مسکو، در شهرها و مراکز صنعتی دورافتاده، زنان پرولتر هنگام انقلاب خوب مقاومت کردند. ما بدون آنها نمی توانستیم پیروزی را بدست آوریم و یا به زحمت موفق می شدیم. این است عقیده من."

انقلاب اکتبر، فعالیت لنین و حزب کمونیست برای آزادی زن در طی سالهای اول قدرت شورواها:

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ دوران تاریخی تازه ای بوجود آورد. دوران گذار بشریت از سرمایه داری به سوسیالیسم.

افراد کمتر از ۱۶ سال، ممنوع شدن کار زن در صناعی که ممکن است به تندرستی آنها زیان وارد سازند، ایجاد شیرخوارگاهها، دادن مرخصی با حقوق به زنان برای زایمان، دادن ساعات آزاد برای شیردادن، زیر نظر گرفتن و حمایت کار زنان.

نخستین انقلاب روس در ۱۹۰۵ که در واقع پایه ریزی انقلاب ۱۹۱۷ بود، تعداد زیادی زن را به جنبش انقلابی کشید و این امر در واقع برای آنها آشنایی با آتش بود. کارگران زن نه تنها در میان اعتصاب کننده گان و تظاهرات کننده گان بودند، بلکه در سنگرها هم بودند. لنین در مقاله خود به نام "درسهای قیام مسکو" که نمودار شجاعت و قهرمانی زنان است چند نمونه از کارهای آنها را آورده است. مانند "کراسنایا پرزنیآ" دو دختر جوان پرچم سرخ را پیشاپیش جمعیت ده هزارنفری حمل می کردند که قزاقها پیدای شان شد. آنگاه این دو دختر خود را به جلوی آنها رساندند و فریاد کشیدند: ما را بکشید، تا ما زنده هستیم شما به این پرچم دست نخواهید یافت. ... لنین می نویسد: "این نمونه های بی باکی و قهرمانی باید برای همیشه در وجدان کارگران نقش ببندد." روزنامه های بلشویکی پروادا نقش بزرگی در پرورش ایدئولوژیکی زنان زحمتکش بازی کرد. مقاله هایش علل فشاری را که بر روی زنان زحمتکش در اجتماع سرمایه داری وارد است روشن می نمود. اطلاعات و فراخوان برای مبارزه میداد و اصول انترناسیونالیسم پرولتاریائی را پخش می کرد. نقش بسیار مهم پرورش و گسترش جنبش انقلابی زن به عهده ی ماهنامه ی "رابوتیتسا" یا "کارگر زن" ارگان حزب بلشویک واگذار شد. این مجله به ابتکار لنین در سال ۱۹۱۴ به وجود آمد.

همزمان با تبلیغات در میان زنان کارگر به خاطر جداکردن آنها از جنبش زنانه ی بورژوازی و کشاندن آنها به یک مبارزه ی انقلابی فعال، لنین و حزب توجه بسیار زیادی به تربیت انقلابیون حرفه ای داشتند که می توانستند به موازات دیگر فعالیت های انقلابی، کار تبلیغ سیاسی را در میان کارگران زن انجام دهند.

نام زنان بلشویک و انقلابی حرفه ای مانند کروپسکایا (همسر لنین) و ماریا اولیانوا (خواهر لنین)، الکساندرا کولونتای (اولین زنی که به سفارت رسید و سفیردولت شورواها در سوئد گردید)، اینس آرماند و تعداد زیادی زنان انقلابی دیگر، مشهور خاص و عام می باشند. در پرتو کار سازمانی و تبلیغاتی حزب لنینی

مدنی و سیاسی او میباشد. کاراجتماعی به زن تکامل می بخشد، او را از سطح کارهای خانه و بچه داری به مراحل بالا و بالاتر میرساند و به اواستقلال اقتصادی میدهد. همه این عوامل به او امکان میدهند که جای کاملاً نوئی را در مرکز خانواده و اجتماع بدست آورد.

سوسیالیسم برای زن حق دستمزد مساوی در برابر کار مساوی با مرد را تعیین کرده است. حق استراحت و برخورداری از حمایت کار با اشکال مختلفی که دارد، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی در صورتیکه نتوانست کار کند و حق بازنشستگی او را تضمین شده میداند.

ایجاد بهترین شرایط کار در همه رشته های اقتصاد یکی از اصول های حزب کمونیست بوده. لنین در پندار و عملکرد خود این مسئله را پیش رو قرار داده بود که سوسیالیسم "شرایط کار سالمی را بوجود بیاورد و میلیونها کارگر را از میان دود، خاک و تباهی و استثمار نجات دهد." به همین رو با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قدمهای مؤثری در این جهت برداشته شد. شوراهای مناطق مختلف روسیه اقدامات زیادی برای عملی کردن این امر پیش بردند. ساعات کار از ۱۰-۱۲ ساعت به هشت ساعت رسید و در هفته پنج روز کار بیشتر وجود نداشت. زنها و شرکت آنان در شوراهای مناطق مختلف نقش بسزایی برای رسیدن به این اهداف را در بر می گرفت. تجربه و نقش شوراهای نیروی شرکت کننده زنان در آن در ساختمان سوسیالیسم درستی تز مارکسیست لنینیستی را نشان میدهد که بنابر آن سوسیالیسم نمیتواند ساخته شود مگر به این شرط که میلیونها زن در این کار شرکت نمایند.

کسی نیست که اهمیت میراثی را که لنین برای شرکت زنان در فعالیت عمومی و اداره کشور باقی گذاشته نداند. برای لنین مسلم بود که اگر زنان را در اداره امور کشور دخالت ندهند نمیتوان آنها را فعالانه در ساختمان زندگی نو کشاند و نمیتوان باز بطور کامل نابرابری را از بین برد. او مینویسد: "نیتوان توده ها را بدون زنان به سوی سیاست کشاند." با ارج گذاشتن به کار زنان پیشرو و مبارز، در سالهای نخستین به قدرت رسیدن شوراهای روسیه او میگوید: "... برای ما بسیار با اهمیت است و همچنین برای خود زنان، زیرا لیاقت و دانایی زن نشان داده است و اهمیت کار او برای جامعه واضح شده است."

ادامه در صفحه ۱۱

در میان زنان با در نظر گرفتن خصوصیات محلی سازمان داده شد. در این مناطق جنب شورای "نماینده گان" (نماینده گانی که زنان در همه جا انتخاب می کردند) کلوبهایی برای زنان ترتیب یافت. در این مراکز زنان توانستند با روی باز شرکت نمایند. خواندن و نوشتن و شغل و حرفه ای را بیاموزند. زن ها در این گردهمایی ها با فرهنگ و هنر آشنا شدند و در این کلوبها نخستین مبارزین زن تربیت شدند که پس از آن در کارخانه ها و به مدارس عالی راه یافتند و در شوراهای نقش فعالی بر عهده گرفتند.

لنین اهمیت فوق العاده ای به زنان مناطق شرقی روسیه میداد و نماینده گان آنها را در کنفرانس نماینده گان بخش زنان، آسیای میانه، با گرمی استقبال مینمود. پس از برخورد با نماینده گان ترکستان (آسیای میانه امروز) که در سال ۱۹۲۱ انجام شد، لنین مگوید: "اینها مظلومترین مظلومان هستند که برای زندگی آگاه برخاسته اند. اکنون پیروزی زنان زحمتکش مسلم است."

در واقع ساختمان سوسیالیسم، توده های وسیعی از مردم را به سوی خود کشید و آنها را در دور و بر حزب و شوراهای متحد ساخت. کنگره زنان کارگر، دهقانان و زحمتکش نمایانگر حرکتی بود که در تمامی روسیه شکل گرفته بود. شعارها در میان توده ها رسوخ کرد و پیروزی های انقلاب اکتبر پیروزی خود آنها و شعارها شعار خود آنها شده بود.

میلیونها کارگرن و زنان زحمتکش و دهقان در کنگره ها و جلسات "نماینده گان" شرکت کردند و این نماینده گان به زنان زحمتکش میآموختند که چگونه باید تولید را اداره کنند و همچنین کشور را.

همچنین تعداد مبارزین زن که وابسته به حزب نبودند مرتب رو به افزایش میرفت و این ها در واقع نیروی ذخیره ای حزب بود که بهترین کارگران و دهقانان و زحمتکش زن عضو آن شده بودند.

در واقع فعالیتهای حزب کمونیست بر پایه تحقیقات تئوریک لنین در باره آزادی زن و کاربرد انقلابی رهنمودهای اواستوار بود.

لنین میگفت: "برای آزاد شدن زن به طور کامل و همپا ساختن واقعی او با مرد باید اقتصاد همگانی باشد و زن بایستی در کار تولیدی همگانی شرکت داشته باشد. آنگاه زن برابر با مرد خواهد شد."

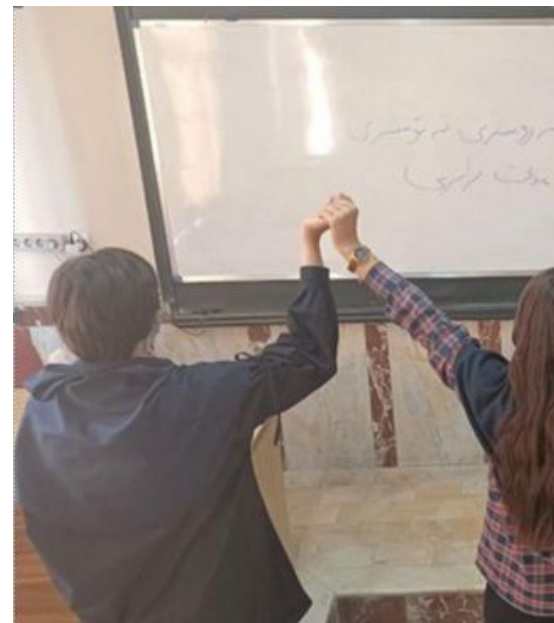
در نظام سوسیالیستی، شرکت زن در تولید اجتماعی مهمترین عامل پیشرفت و ارتقاء فکری و آگاهی

شوراهای به عنوان قدرت زحمتکششان از همان ماه های اول زندگی چرخش بسیار قاطعی در قانونگذاری مربوط به زن بوجود آورده است. از قوانینی که زن را به زبردست بودن در میآوردند، کمترین اثری در جمهوری شوراهای باقی نخواهد ماند.

حزب کمونیست به رهبری لنین این نکته مهم را نیز تذکر میداد که خود را با برابری زنان تنها در قانون راضی نمیداند. لنین میگوید:

"نهضت کارگری و انقلابی زن نمیتواند خود را تنها با برابری ظاهری خشنود سازد. این نهضت وظیفه اساسی خود را مبارزه برای برابری اقتصادی و اجتماعی زن قرار داده است."

دولت شوراهای هنگام بوجود آمدن، توجه زیادی به شکلها و متدهای کار تبلیغاتی در میان زنان نمود. این دوران سالهای دشواری بودند،



سالهای دخالت نیروهای خارجی، جنگ داخلی، پریشانی، قطعی و مبارزه طبقاتی حاد.

در کشوری با بیش از صد نوع ملیت با سطح ترقی متفاوت، در کشوری که جمعیت قریب به تمام زن های آن بی سواد بودند برای حل موضوع زن در چنین کشوری، حزب اشکال و متدهای گوناگون کار را که برای زنان قابل درک بودند ایجاد و به کار بست.

پس از نخستین کنگره زنان کارگر و دهقانان و زحمتکش روسیه در نوامبر ۱۹۱۸، کمیسیونهایی جنب کمیته های حزب ایجاد شد و پس از آن شعب خاصی برای کار در میان زنان که "جلسات نماینده گان" آنها را ترتیب داده بودند، ایجاد شد. در مناطق آسیایی روسیه، آنجایی که بقایای گذشته بی اندازه رسوخ یافته بود و سرسخت بودند، کار

قورباغه سپهسالار!

« ستاره سرخ »

میزند، خود بزرگ بینی سازمانی، تحقیر سایر نفرات و دیدگاه ها، فرصت طلب خواندن باقی احزاب، سیر کردن در گذشته و تقصیر را به گردن این و آن انداختن است!

امروز و در نهایت تاسف باید حد اعلای فعالیت مبارزاتی اکثریت چپ را نشستند در اتاقی ساکت و آرام و مطالعه ی آثار کلاسیک مارکسیستی دانست! چپ ها گویی از گود بیرون رفته و بیرون آن نظاره گر اتفاقات داخل ایران اند! و دعا می کنند این روند اعتراضی و مبارزاتی مردم به سرنگونی رژیم حاکم و روی کار آمدن رژیم سوسیالیستی ختم شود!

در چنین جوئی، تمام درها به سوی فرصت طلب ها گشوده می شود و هر ننه قمری خودش را لایق بر حق حکومت میدانند! از ربع پهلوی گرفته تا نوادگان قاجار و زندیه هریک خود را یگانه آلترناتیو موجود برای پایان به استبداد موجود می دانند! بدیهی است این دون کیشوت ها و قورباغه های سپهسالار تا زمانی که چپ ها همچنان به اتفاقات داخل ایران بی تمایل نشان دهند، به راهشان ادامه خواهند داد و نباید پیروزی عنقریب شان را محال یا دور از ذهن دانست!

کارزار اخیر که با عنوان «وکالت میدهم» این روزها به نقل محافل بدل شده هرچند احمقانه، ارتجاعی و بازگشتی به دوران پیشا تاریخی است! اما ثابت می کند شاید در این مدت شعارهای کف خیابان رضاشاه روحت شاد و یا حمایت از پهلوی نبود اما اگر دست نجبانییم باید منتظر باشیم این شعارها و نظایر آن به یگانه فریادهای مردم معترض مبدل شود! شاید حالا آخرین فرصت برای اتحاد باشد، اتحادی گسترده در میان نیروهای چپ و حضوری فعال و چشمگیر در جامعه ی ملتهد ایران! آن هم در هر دو عرصه ی فکر و عمل انقلابی.

فرصتی که به احتمال قریب به یقین اگر باز هم دست دست کنیم و منتظر این باشیم سایر احزاب و سازمان های چپ پا پیش بگذارند، تا سالیان سال در حسرت آن باقی خواهیم ماند!

زنده باد رادیکالیسم!

زنده باد سوسیالیسم!

را تحمل کنی و یا باید به جریان سلطنت طلب و پهلویون بیبوندی! همانگونه که از نام دو راهی بر می آید، راه های دیگری برای آن متصور نیست.

قبل تر در مورد این دو راهی کاذب و راهکارهای مقابله با آن هشدار داده بودیم که متاسفانه باز هم با بی اعتنائی جریانات چپ و رویگردانی آنها از اتحاد و ائتلاف مواجه شدیم! نبود حضور چشمگیر و فعال در فضای سیاسی-اجتماعی جامعه و به اصطلاح دوری از کف خیابان، دستاوردی جز بیشتر فاصله گرفتن مردم از جریان سوسیالیستی نخواهد داشت! شکی نیست که سانسور گسترده، خفقان شدید، سرکوب های بیشمار و مخالفت های بی پایان با جریان چپ، در این فاصله گرفتن مردم نقش بسزا و تعیین کننده ای داشته است. اما نباید فراموش کنیم در زمان پهلوی هم اینگونه نبود که به چپ ها مدال افتخار بدهند و یا از آنان در کرسی های گوناگون استفاده کنند! آن زمان هم داشتن افکار مارکسیستی جرم تلقی شده و از گناهان کبیره به شمار میرفت، پس چرا با این وجود آن دوره با آن حجم استقبال از تفکرات مارکسیستی روبرو بودیم؟! گروه ها و سازمان های متعدد چپ با اعضا و هواداران پرشمار در آن شرایط خفقان و فضای حاکم که آنتی کمونیستی بود چگونه متبلور شد؟ مهم ترین پاسخ ها به این پرسش شاید دو مورد باشد: اول، حضور چشمگیر در عرصه ی عمل و غافل نشدن از پراتیک انقلابی حتی در زمان بیشترین اختناق ها و دوم، بُریده نشدن از فضای داخل کشور و حفظ ارتباط با مردم از طرق مختلف. اما شوربختانه امروز هیچ کدام از این دو مورد را نمی توان در میان چپ ها دید! آنچه امروز در اردوگاه سوسیالیسم موج

مدت ها پیش از آنکه قیام اخیر خلق های ایران شکل گیرد، در مورد عدم اتحاد و ائتلاف سازمان ها و جریان های چپ اپوزیسیون هشدار داده بودیم. از آنجا که تمام ضربات وارده بر پیکره ی چپ ایران ناشی از انشعاب و شقه شدن های درون سازمانی بود، می شد به وضوح حدس زد در صورت عدم تصمیمات جدی برای حل این معضل، در بزنگاه های تاریخی و ملتهد نظیر آنچه امروز با آن مواجهیم، چپ با مشکل اساسی مواجه خواهد شد!

قیام اخیر خلق ایران، بارقه های امید را در اردوگاه کارگری روشن ساخت و شعارهای مترقی و بدور از ارتجاع، اعمال رادیکال، اعتصابات گسترده و نقش فعال کارگران، زحمتکشان، دانشجویان و روشنفکران، اینگونه متصور می نمود که با انقلابی مایل به چپ روبرویم، اما با گذشت زمان و پُر نشدن خلأ اتحاد چپ، نبود تشکیلات و سازمان یابی، عدم ایجاد کمیته و حضور نیافتن فعالان چپ در میدان تحرکات، رفته رفته راه برای اپورتونیست های دست راستی و اعوان و انصارشان هموار شد تا فرصت بدست آمده را غنیمت شمرده و در کارزار سیاسی ایران امروز، خود را لایق حکومت بر خلق های تحت ستم بدانند! خلق هایی که گویی آنقدر در این چهل و چهار سال، متحمل فشارهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بوده اند که دچار نسیان شده و فراموش کرده اند که این خود مردم بودند که پس از مبارزات خونین، توانستند حیوانات دست آموز امپریالیسم که همان پهلوی ها بودند را به زباله دان تاریخ ببندازند! حالا مردم خودشان را در یک دو راهی کاذب می بینند! دو راهی که به آنها اینگونه القا میکند: یا باید رژیم حاکم

مبارزات زنان و نقش آنان در جامعه

ادامه از صفحه ۹

یکی از خصوصیات دموکراسی سوسیالیستی شرکت روزافزون زن در سیاست جلوه میکند. حضور میلیونی زنان در هیئتهای اجرایی شوراهای محلی در پیروزی انقلاب اکتبر و مدتها در زمان لنین بسیار قابل ملاحظه است.

شوراها در فعالیت خود تکیه بر میلیونها زن پیشرو و مبارز مینماید. صدها هزار زن در کمیته های مربوط به خانه، کوچه، محله، در بازرسی عمومی و همچنین در شوراهای زنان کار می کردند.

مارکسیسم لنینیسم، چون اهمیت فوق العاده ای به شرکت زنان در ساختمان سوسیالیسم و اداره امور زندگی همگانی و جامعه سوسیالیستی میدهد، خانواده را با اهمیت ترین واحد جامعه میداند و نقش زن را در این واحد بسیار مهم میشمرد.

زن میتواند آنگونه که میل دارد میتواند مشغولیات، حرفه، محل اقامت، نام خانوادگی را انتخاب نماید و همچنین در مالکیت هم برابر با مرد است. قانون خانوادگی شوراها بر اصول ازدواج و خانواده پی ریزی شده است.

عشق، احترام به یکدیگر، برابری میان زن و شوهر، کمک دوجانبه در زندگی روزانه و مسئولیت دوجانبه پرورش کودکان، اینها اصولی هستند که روابط زن و شوهر و خانواده را مشخص میسازند. در جامعه شوراها سیر تکاملی دمکرات کردن روابط خانوادگی دنبال میشود. شخصیت زن تأثیر مهم و روزافزونی در نظریات، خو، عادت افراد خانواده و روابط آنها با یکدیگر دارد. نقش اجتماعی خاصی در ساختن و تربیت کردن نسل جوان بر عهده مادر است.

ماکارنکو معلم پداگوژیک، مربی و نویسنده معروف انقلاب اکتبر مینویسد: "یک مادر حقیقی و مربی، آن کسی ست که محبت را برمیانیگزید، شگفتی را بوجود میآورد و علاقه همانند او شدن را در دلها ایجاد مینماید، و آن زنی میتواند باشد که زندگی سرشار و کاملی در اجتماع و خانواده اش داشته باشد، زنی که وظایفش منحصر به بچه داری میشود خود بخود دیگر برده ی بچه ها شده است و نه یک مادر مربی."

لنین هنگامی که برنامه های تدارک وانجام

انقلاب سوسیالیستی در کشور را می ریخت پیش بینی کرد که کشور نیازمند به دفاع از پیروزی های سوسیالیستی در طی مبارزات شدید طبقاتی علیه دشمنان داخلی و خارجی خواهد بود. او چنین گفته است: "یک انقلاب تا آن اندازه ارزش دارد که بتواند از خود دفاع نماید."

پیروزی انقلاب سوسیالیستی و برقراری قدرت شوراها با مقاومت وحشیانه ی همه نیروهای ضد انقلاب در کشور و دخالت قدرتهای امپریالیستی روبرو گردید که هدفشان خفه کردن و نابود ساختن جمهوری جوان شوراها بود. لنین در سخنرانیها و مقالات خود میخواست که نیروهای کارگران، دهقانان و زحمتکشان منجمله زنان بسیج شوند تا از میهن سوسیالیستی دفاع نمایند. توده های وسیع زحمتکشان دوردور حزب گرد آمدند تا بتوانند از پیروزیهای سوسیالیستی حمایت نمایند. شوراها بسیج شده زنان عضو واحدهای بهداشتی و نگهداری گردیدند و تعداد زیادی از زنان کمیسر سیاسی، دیده بان، تلفنچی سازماندهی شدند و از خود شجاعت و بی باکی شگفت آمیزی نشان دادند. لنین مبارزه زنان را در دوران جنگ داخلی و دخالت خارجیها ارجمند دانسته و میگوید: "این زنان چه جرأتی نشان دادند و امروز باز هم نشان می دهند. شما تصور کنید که آنها چقدر رنج و محرومیت کشیده اند، اما ایستادگی کردند و اینهم برای این است که آنها مصمم به دفاع از شوراها هستند برای اینکه آنها آزادی و کمونیسم را می خواهند. کارگران ما شکوهمند هستند. آنها مبارزین طبقاتی میباشند. آنها در خور تحسین و عشق میباشند."

امروز چه برآستی که مقاومت و مبارزه زنان در ایران نیز در مقابل با رژیم جنایتکار و خون آشام و شکنجه گر اسلام در ایران درسی شده است برای تمامی جهانیان بخاطر شجاعت و رزم آنها برای آزادی. بدون شک پروسه خیزش انقلاب از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ توسط زنان، دختران و جوانان بهمراه حمایت میلیونها توده های زحمتکش و خانواده ها و قشرهای عظیمی از جامعه بر علیه حکومت دیکتاتوری، نشان داد که زلزله ای که در حال در هم ریختن نظم و اساس سیستم ارتجاعی سرمایه داری مذهبی در کشور شروع شده همچنان در جریان خواهد بود. رمز پیروزی این انقلاب در این است که در درجه اول به این اصل یقین داشته باشیم که راه برگشتی بغیر از اینکه انقلاب به پیروزی برسد نداریم. انقلابی قهرآمیز

که راه را بر هر گونه حلیه های ارتجاع حکومتی و ارتجاعیون وابسته به ابرقدرتها و امپریالیستها را ببندد و افشا کند. همچنین نیروهای مبارز زنان، کارگران، جوانان و تمامی اقشار جامعه که از طروق مختلف مبارزه خود را بر علیه رژیم به پیش می برند با سازماندهی گسترده و تجدید قوا و ایجاد کمیته های مخفی کار و کمیته های مخفی محلات با رعایت بالاترین حد مسائل امنیتی سازماندهی دهند و برای به کرسی رساندن انقلاب تدارک و تلاشهای لازم را ببینند. نکته قابل توجه این است که توده عظیم میلیونی جامعه ایران حمایت خود را از انقلابی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شده است به اثبات رسانده و حتی در حال حاضر و در آینده با اراده و از خودگذشتگی بیشتری به اشکال مختلف پیشتبان پیروزی انقلاب میباشد چرا که مبارزه قهرآمیز و آشتی ناپذیری با رژیم شکنجه گر و جنایتکار تنها راه رهایی ست. نیروی عظیم آگاه و مبارز و رزمنده زنان و جوانان و کارگران میدانند که با اعتقاد به نظمی محکم و با اعتقاد به تشکیل کمیته های مخفی کوچک و بزرگ در تمامی صحنه های زندگی و با سازماندهی اعتصابات سراسری میتوان سیستم نظامی فاشیستی اسلامی را در هم شکند. همچنین یقین بر این که آلترناتیو تشکیل حکومت فدراتیو شورائی بعد از سرنگونی رژیم فاشیستی اسلامی میتواند تضمینی بر پایداری و استقامت انقلاب پیروزمند ایران باشد. تضمینی که نه تنها حقوق برابر زنان را در تمامی شئون جامعه تضمین میکند بلکه تضمینی برای حقوق تمامی اقشار جامعه همچنین خلقهای تحت ستم سراسر ایران از کردستان تا بلوچستان گرفته یا از ترکمنستان تا خوزستان.

خسرو اسدیان

۱۸ بهمن ۱۴۰۱

۷ فوریه ۲۰۲۳

تهیه و تنظیم این مقاله با استفاده و برداشت از نوشته های:

"و. ی. لنین" در باره نقش زن در اجتماع و تجربیات بدست آمده انقلاب اکتبر در باره حل موضوع زن

مروری بر نامه های رد و بدل شده مابین روزالوکزمبورگ و لنین

نشست و گفتگوهای کلارا ستکین با لنین

کار کمونیستی

نشریه سیاسی و تحلیلی
کار کمونیستی علاوه بر انعکاس
مواضع، نظرات و تحلیل های
سازمان، انعکاس دهنده مسائل
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و
فرهنگی و تاریخی از منظر دیدگاه
های مختلف نیز هست. تحریریه
نشریه از میان مطالب رسیده انتشار
مطالبی را انتخاب و در الویت
قرار خواهد داد که مستقیماً برای
این نشریه ارسال شده باشند لذا
انتظار داریم انعکاس این مطالب
در سایر نشریات و سایت ها با ذکر
منبع و نام نویسنده صورت گیرد.
از طریق ایمیل ادرس زیر
نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود
را با در میان بگذارید .

kar@fedayi.org

**تماس با سازمان اتحاد
فدایان کمونیست**

.....

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

یادی از هفتاد و هفتمین سالگرد ۲۱ ریه‌ندان (بهمن) سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان



با فرا رسیدن ۲۱ بهمن هفتاد و هفت سال از استقرار جمهوری خودمختار کردستان سپری گشت.

هفتاد و هفت سال پیش توده‌های وسیعی از زحمتکشان کردستان علیه ارتجاع حاکم و دستیابی به حق تعیین سرنوشت پیاختند و با اعلام جمهوری کردستان به رهبری قاضی محمد در شهر مهاباد یکی از آرزوهای دیرینه خلق کرد را متحقق ساختند. هرچند عمر این جمهوری کوتاه بود و بیشتر از یازده ماه نتوانست دوام یابد، اما تجارب گرانبغالی که از پیروزی و شکست آن به‌جای ماند همواره پیشرویی توده‌های تحت ستم و استثمار کردستان قرار دارد.

در آن مقطع جمهوری کردستان در اتحاد با حکومت ملی آذربایجان اصلاحات متعددی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و آموزش و پرورش در دستور گذاشت. اما دستگاه سلطنت در اتحاد با خان‌ها و فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و روحانیون مرتجع که منافع خود را در خطر می‌دیدند به توطئه و دسیسه چینی پرداختند و سرانجام با کمک و یاری امپریالیسم آمریکا به کردستان تاخته و با بی‌رحمی تمام به سرکوب و کشتار وحشیانه‌ای دست زدند و رهبران کردستان از جمله قاضی محمد را به دار آویختند.

یاد ۲۱ ریه‌ندان و همه شهیدای راه آزادی و سوسیالیسم در کردستان گرامی باد

برای مبارزه سازمان یافته کارگران و زحمتکشان و سرنگونی انقلابی رژیم
جمهوری اسلامی و برقراری سیستم اقتصادی اجتماعی نوین مبتنی بر شوراها
در یک جبهه انقلابی متحد شویم.

کار مسکن آزادی ، جمهوری فدائو شورائی!